

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال نهم شماره ۳۰، بهار ۱۳۹۶ (صص ۱۰۸-۸۷)

فرهنگ تحفه السعاده

(مجموعه ای از لغات و اصطلاحات فارسی، عربی، ترکی و هندی قرن دهم و یازدهم هجری)
۱- حمیدرضا قانونی

چکیده

مطالعه ی نسخه های خطی، سبب شناخت بیشتر فرهنگ اجتماعی، زبان و واژگان پرکاربرد قدیمی، اصطلاحات متداول و تحولات تاریخی قرون گذشته می شود. در این مقاله ابتدا به اهمیت گرد آوری لغت و جایگاه فرهنگ نامه ها در زبان فارسی اشاره شده و سپس به معرفی نسخه خطی «فرهنگ تحفه السعاده» و جایگاه آن در گستره فرهنگ نویسی در هند پرداخته شده است. این فرهنگ چند زبانه (فارسی، عربی، ترکی و هندی) تألیف «مولانا محمود بن شیخ ضیاء الدین محمد» است که در سال ۹۱۶ هجری نوشته شده است. این نویسنده در زمان اسکندر شاه بن بهلول لودهی پادشاه دهلی زندگی می کرده است. مولف این اثر با ذکر لغت ها با ترتیب الفبایی به شرح و تفسیر آنها می پردازد و در بیشتر مدخل ها، معادل هندی، ترکی یا عربی واژه را ذکر می کند؛ آنچه این فرهنگ و شناخت آن را مهم جلوه می دهد، ذکر شواهد و مثال هایی است که مولف از شاعران قرن ششم، هفتم و هشتم می آورد. این اثر به لحاظ اشتمال بر واژگان چند زبانه و گستردگی واژگان معادل به عنوان یکی از حلقه های فرهنگ نویسی در هند، قابل توجه است که به روش توصیفی معرفی می شود.

کلید واژه: فرهنگ نامه، تحفه السعاده، محمود بن شیخ ضیاء الدین محمد، هند، لغت.

Email: hrghanooni@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۷

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور نجف آباد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۸

۱- مقدمه

زبان فارسی مانند همه ی زبان های مطرح دنیا، زبانی پویا و زنده است که به وسعت تاریخ قدمت دارد و از دیرباز تحت حمایت ادیبان، کاتبان و مولفان زبردست پرورش یافته است؛ از این رو باز نویسی آثار بر جا مانده که بیشتر در قالب موضوعاتی چون عرفان، منطق، فقه و شعر است، کاری بس ارزنده است؛ در این میان احیای منابع علمی - زبانی از جمله فرهنگ نامه ها گامی فرا تر است، زیرا نه تنها صدها واژه را پوشش داده، بلکه از پیشینه ی لغات، آداب و سنن یک ملت نیز خبر می دهد. بسیاری از زبان شناسان و دستور نویسندگان با تعریف «واژه» تصور نسبتاً صحیحی از مفهوم آن در ذهن مخاطب ایجاد می کنند؛ جولیا اس. فالک معتقد است: «واژه هر آن واحد زبانی را گویند که در نوشتار بین فواصل یا بین یک فاصله و یک خط تیره ظاهر شود». وی در ادامه ی مطلب می گوید: «واژه عبارت از هر واحد زبانی است که بتواند به عنوان کوچک ترین صورت زبانی آزاد ظاهر شود». (فالک، ۱۳۸۹: ۱۲) در تعریفی دیگر می توان گفت در زبان فارسی «واژه سومین واحد زبان است که از یک یا چند تکواژ درست می شود؛ مانند: گل، درخت، سبزه، درستکاری، سبزیکاری». (وحیدیان، ۱۳۸۹: ۵۲) با این شناخت می توان گفت گسترش واژگانی و ذخایر لغوی یک زبان، نماد انعطاف پذیری و تسلط آن زبان بر کلیه حوزه های علمی، ادبی، دینی و فلسفی است. با بررسی پیشینه پیدایش واژگان می توان گفت زبان از مهم ترین پدیده های موجود در آفرینش انسان است زیرا جنبه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی بشر با زبان ارتباط دارد حتی پیشینه ی پیدایش واژه در بین آموزه های مذهبی نیز مطرح می شود و به استناد برخی منابع منشا آسمانی دارد؛ در قرآن کریم آمده است: «فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ»: آدم از پروردگارش واژگانی دریافت پس توبه کرد. (بقره ۲/۲۷) روند شکل گیری لغت در زبان فارسی نیز به راحتی قابل ریشه یابی است چنانکه ثابت شده است پیدایش تعداد قابل توجهی از کتاب های مرجعی مانند دایره المعارف ها و لغت نامه ها به قوم ماد با لهجه های شمال و مولفانی با قدمت ۲۵۰۰ ساله برمی گردد. یکی از دلایل اصلی نگارش لغت نامه ها با معانی دقیق، گسترش بی حصر زبان عربی، مبادرت به تفسیر قرآن در جوامع اسلامی و توجه به علومى مانند علم کلام، منطق، حکمت، عرفان و... است. (رک دهخدا، مقدمه: ۲۳۰) دلیل دیگر، استفاده ی ابزاری از این منابع برای تشخیص تحریف زبان است و هدف آن چاره اندیشی یا تعیین میزان توسعه ی زبان در طول تحولات تاریخی است. بعد از اسلام فعالیت های علمی مخصوصاً گرد آوری لغت به سرعت بالا گرفت و فرهنگ

های دقیقی نوشته شد. لغت نامه نویسی و فرهنگ نامه نویسی از قرن ها پیش در ایران با تدوین کتاب هایی چون لغت نامه ی ابو حفص سغدی و لغت فرس اسدی توسی شروع شده و تاکنون ادامه یافته است؛ اما شیوه ی نگارش آن تحت تاثیر علوم فرهنگ نامه نویسی دیگر کشورهای غربی رو به تکامل بوده است. مدتی بعد از افتتاح مدارس علمی به عنوان مراکز تعلیم و تربیت، رشد کمی و تنوع کتاب های درسی و علمی بالا گرفت و نیاز به منابعی برای جمع آوری اطلاعات مهم، تفکیک اطلاعات و کلمات مشابه و... جهت دسترسی آسان و سریع احساس شد. میزان استفاده از این نوع کتاب ها، تداوم آن و حتی تاریخ تالیف آنها متفاوت است. ظاهراً نخستین فرهنگ را، در دوره یونانی مآبی «آریستوفانس بیزانسی» (۱۸۰-۲۵۷م) به همراهی کتابدارهای کتابخانه اسکندریه - که فهرستی از کلمات نادر و سخت یونانی را همراه با تعاریفشان در برداشت - تدوین کرده است. (Lieber, 1829, Vol9:88). در دوران ساسانیان قبل از هجوم اعراب، زبان فارسی در ایران، زبان رسمی بوده است، به نظر می رسد از قرن دوم هجری به بعد ایرانیان در رشته های مختلف علوم اسلامی، نهضت عظیمی را به وجود آوردند و در تدوین لغت و ادب پیشقدم بوده اند و آثار ادبی ایرانیان باستان به وسیله ایرانیان مستقیماً به زبان عربی راه یافت. تحقیقات دانشمندان لغت شناس در عصر حاضر نشان داد که از زمان رواج فرهنگ نویسی در ایران تا کنون، تعداد ۲۰۰ جلد کتاب در لغت فارسی در ایران، هندوستان، عثمانی و آذربایجان تالیف شده است که از نظر روش و شیوه جمع آوری اعتبار چندانی ندارد، زیرا اغلب گرد آورندگان آنها با اصول و مبانی تدوین فرهنگ آشنا نبوده اند. (نفیسی، به نقل از مقدمه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ۶-۱۸۲) از این رو در زمینه علم فرهنگ نامه نویسی و جمع آوری واژگان باید به نکاتی چون شیوه های نامطلوب فرهنگ نامه نویسی (یا استنساخ فرهنگ نامه ها) اشاره کرد. در زبان فارسی با واژگانی چون انتحال، نسخ، مُصالته، مسخ، سلخ، المام، نقل، اغاره و... مواجهیم که هر کدام جایگاه و تعریف خویش را دارد؛ اگرچه این واژگان و کاربرد آنها در شعر و نثر فارسی مطرح است، اما به یقین در سیر فرهنگ نامه نویسی هم نباید از این واژگان بی اطلاع بود؛ با مطالعه و بررسی دقیق در بین فرهنگ نامه ها و مطابقت آنها با یکدیگر می توان به نکاتی ارزنده دست یافت که خود مقال و مجال دیگری می طلبد؛ به یقین فرهنگ نویسان نیز کم و بیش، دانسته یا نادانسته مطالب خویش را به صورت کلی یا جزئی از منابع دیگر گرفته و انتقال داده اند؛ از این رو، در این رویکرد ممکن است انتقال - یا استفاده از فرهنگ نامه ی دیگر- دو تغییر عمده را در اثر ایجاد شده به وجود آورد:

۱- **گزینش**: ممکن است کاتب یا مولف در انتقال واژگان از فرهنگ نامه ای به فرهنگ نامه ی خودنوشت خویش به گزینش واژگان پردازد و تنها برخی از واژگان مورد علاقه و سلیقه ی خود را انتقال دهد. مثلاً از واژگان هدف بکاهد یا به واژگان و اصطلاحات رایج یا کهن و غریب بی توجهی کند و تنها بخشی از واژگان هدف خویش را در فرهنگ نامه ی خویش بیاورد.

۲- **تغییر سبک**: ممکن است کاتب یا مولف در انتقال خویش از شیوه و سبک نویسنده ی پیشین عدول کند و تنها در پاره ای از اطلاعات، پای بند متن پیشین باشد. از این رو شاید برای تعریف واژگان به اطناب یا ایجاز روی آورد؛ یا بکوشد در تعریف واژه و اصطلاح از کاستن یا افزودن شواهد مثال استفاده کند. همچنین ممکن است متناسب با زمان و دوره ی خویش به گونه ای متفاوت تر از اثر پیشین، به معرفی وزن واژه و اصطلاح روی آورد. مثلاً در برخی از فرهنگ نامه های پیشین، نویسنده هنگام تعریف وزن و آهنگ واژه ای، برابر نهاد وزنی و آوایی آن واژه را ذکر می کرد؛ در دوره ای دیگر نویسندگان از حرکات و زیر و زبر ها کمک می گرفتند؛ یا در زمان حاضر از فونتیک یا آوانگاری بهره می برند. گاه نیز ممکن بود نویسنده برخلاف متن مورد استفاده خویش، از ذکر طبقات دستوری واژگان خود داری کند یا بدان پردازد که همین موضوع سبب فصل بندی ها و بخش بندی های متفاوت می شود.

۱-۱- بیان مساله و فرضیه های تحقیق

شناخت و معرفی نسخه خطی فرهنگ تحفه السعاده یا فرهنگ اسکندری اثر محمود بن شیخ ضیا الدین محمد که در سال ۹۱۶ نوشته شده است به همراه بیان و معرفی ویژگی ها و جایگاه آن، موضوع اصلی این مقاله است؛ البته در این گفتار به رونوشت و گزینشی دیگر از این اثر که در سال ۱۱۰۱ توسط عبدالقادر ابن ملا یحیی صورت گرفته اشاره می شود. این پژوهش بر سه فرضیه بنا شده است که عبارتند از: الف) مولانا محمود بن شیخ ضیاء الدین محمد در تالیف فرهنگ اسکندری به شیوه گذشتگان نظر دارد ب) نسخه تحفه السعاده اثر شیخ ضیا، مادر و اصل فرهنگ گزینشی عبدالقادر بن ملا یحیی است که در سال ۱۱۰۱ تالیف شده است. ج) حضور گسترده ایرانیان در هند و نیاز هندوان فارسی زبان، مولف را بر آن داشته تا فرهنگی جامع تر از فرهنگ های پیشین فراهم کند.

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

در اواخر قرن نهم و دهم در سرزمین هند شعر فارسی جای خویش را دوباره بازیافت؛ مثلاً نظام الملک بحری که از بنیان گذاران سلسله نظام شاهیه است، خود شاعر بود و «سپهری» تخلص می کرد؛ یا پادشاهان بهمنی در همان عصر به شعر و شاعری توجه فراوان داشتند و حتی شب ها را با شاعران و ندیمان و خوش طبعان به نیمه می رسانیدند. (رک صفا، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۴۳). بسیاری از پادشاهان سلسله های بعد نیز در این روند پیشتاز بودند؛ در قرن دهم و یازدهم در سرزمین هند باید از دو خاندان لودیان و بابریان یاد کرد؛ آنان نیز خود شعر می سرودند و تخلص برای خویش برمی گزیدند. در سده پانزدهم و شانزدهم میلادی گسترش زبان فارسی به شدت رونق یافت؛ چنانکه سلطان سکندر لودی هندوان را مجبور به خواندن و نوشتن زبان فارسی کرد و در دوران امپراتوری اکبر به فرمان «راجه تودرمل» در سراسر شبه قاره، زبان فارسی جانشین زبان هندی شد. (جابری نسب، ۱۳۸۸: ۴۲) در ایران نیز سر سلسله ی صفوی، شاه اسمعیل، که شاعری متوسط بود، «خطایی» تخلص کرد. (رک همان: ۱۳۷) هر چند در اواخر حکومت، گویا صفویان به این نوع نگرش به شاعران خاتمه دادند و کوشیدند شعر و ادبیات را به مباحث دینی و اعتقادی سوق دهند و از این رو داستان ترجیع بند محتشم زیانزد خاص و عام است. (رک اسکندر بیک ترکمان، ۱۳۱۴، ج ۱: ۱۷۸) چنین اندیشه هایی سبب شد شاعران بسیاری به سرزمین هند مهاجرت کنند. مهاجرت به هند، سبب شد تا شاعران و مولفان دست به تالیف فرهنگها و فرهنگواره ها بزنند؛ شناخت و معرفی این فرهنگ ها در درجه نخست، از اهمیت و اعتبار ویژه ای برخوردار است و برجسته ترین هدف این پژوهش است؛ مضافاً آن که در بررسی تحولات زبان فارسی در هند و ایران این پژوهش ها راهگشا و کار آمد است؛ به گونه ای که حتی برخی از نویسندگان به ضرورت تالیف فرهنگ وام واژه هندی نیز اشاره کرده اند (سیفی و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۱).

۳-۱- روش تحقیق

محور اصلی این پژوهش بر پایه فرهنگ شناسی است؛ از این رو نخست مقدمه ای برای این پژوهش با معرفی فرهنگ ها و روش فرهنگ نامه نویسی به ویژه فرهنگ های چند زبانه آن هم به صورت تطبیقی و مقایسه ای آورده می شود؛ سپس به معرفی نسخه این فرهنگ و چگونگی بازخوانی آن پرداخته می شود؛ در ادامه به بررسی و تحلیل این فرهنگ، نقاط قوت و ضعف آن به خصوص

در عصر و سرزمین مولف (هندوستان و قرن دهم) و شیوه کار و منابع مورد استفاده وی در تدوین این اثر اشاره خواهد شد.

۱-۴- پیشینه تحقیق

پژوهش های مربوط به لغت از دیر باز تا کنون با آثاری چون لغت فرس تا دهخدا انجام گرفته است؛ گویا پس از لغت فرس، نخستین فرهنگ در هند، فرهنگ دستورالفضلا و ادات الفضلا تألیف قاضی خان بدر محمد دهلوی ملقب به دهار وال باشد که یک قرن پیش از تحفه السعاده یعنی در سال ۸۲۲ نوشته شده است و مولف تحفه نیز از آن استفاده کرده است. فرهنگ فارسی دیگر در هند حدود نیم قرن بعد یعنی در سال ۸۷۸ با نام فرهنگ ابراهیمی یا شرف نامه احمد منیری تألیف قوام الدین فاروقی نوشته شده است. (رک نقیسی، به نقل از مقدمه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ۴-۱۸۳) از دیگر فرهنگ ها می توان به فرهنگ فخر قواس از قاضی عبدالودود دانشمند هندی و زفان گویا، عمان المعانی، فرهنگ قاضی ظهیر دلوی، فرهنگ ابراهیم حسینی، شرح مخزن و چند شرح و دستور و فرهنگ عربی اشاره کرد که پیش از فرهنگ اسکندری تألیف شده است و مولف در مقدمه اثر خویش از آنها نام می برد. (رک ابن شیخ ضیا الدین، ۱۳۹۵: ۲۵) در حقیقت فرهنگ اسکندری حلقه اتصال این فرهنگ با فرهنگ های بعدی چون برهان قاطع، بهار عجم و دیگر فرهنگ هاست. از این رو شناخت و معرفی آن ضرورت تام دارد.

۲- گسترش زبان و ادبیات فارسی در قرن نهم و دهم و فرهنگ نامه نویسی در ایران و هند

یکی از مسائل قابل توجه در ادبیات، تألیف کتاب های متعدد لغت فارسی در ایران و خارج از ایران است. از علل عمده ی این امر علاوه بر نیاز هندوان به کتب لغت فارسی، توجه شیخ ابوالفضل دکنی - وزیر اکبر شاه - به نوشتن انشاهای بلیغ است. از طرفی بسیاری از شاعران هندی الاصل سرزمین هند می کوشیدند به زبان فارسی شعر بسرایند؛ در این راستا از قدیمی ترین لغت نامه های عهد صفوی در ایران و هند می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. فرهنگ اسکندری یا «تحفه السعاده» در سال ۹۱۶ تألیف مولانا محمود بن شیخ الضیاء.

۲. فرهنگ مجمع الفرس در سال ۱۰۰۸ تألیف محمد قاسم سروری کاشانی در ایران.

۳. فرهنگ جهانگیری در سال ۱۰۱۷ تألیف جمال الدین حسین انجو.

۴. برهان قاطع در سال ۱۰۶۲ تالیف محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان.
۵. فرهنگ رشیدی در سال ۱۰۶۴ در هند تالیف عبدالرشید.
۶. فرهنگ اسکندری (گزینشی از فرهنگ تحفه السعاده) در سال ۱۱۰۱ تالیف عبدالقادر بن ملایحی.
۷. فرهنگ بهار عجم تالیف تیکچند متخلص به بهار در سال ۱۱۵۲.
۸. فرهنگ غیاث اللغات در سال ۱۲۴۲ تالیف محمد غیاث الدین. (رک صفا، ۱۳۸۹، ج ۵/۱ و ۳۷۱ و نیز نقیسی، به نقل از مقدمه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ۴-۱۸۳)
- ۳- بارزترین کاستی های معمول در فرهنگ نامه های قدیمی (با استناد به فرهنگ تحفه السعاده) با مراجعه به فرهنگ نامه های قدیمی برخی کاستی های مشترک در این فرهنگ نامه ها چنین است:
- ۳-۱- نگارندگان توجه خود را به نگارش لغات مشکل در اشعار شاعران عصر خود و گاه دیگر شاعران، معطوف کرده اند و از لغات معمول و پرکاربرد زمان خود غافل شده اند.
- نمونه: * شیران پولاد خای: اسپان. (ابن شیخ ضیا الدین، ۱۳۹۵: ذیل واژه) * صباغ اثمار: ماه. (همان: ذیل واژه) (در ادامه به این موضوع اشاره می شود).
- ۳-۲- بسیاری از لغات را مصحّف و محرّف ثبت کرده اند و این امر غالباً به سبب خط عربی - فارسی پیش آمده که در آن امتیاز حروف از یکدیگر وابسته به نقطه هاست و همین نقطه گذاری خود موجب تصحیف و تحریف بسیار می شده است: * ضراط: تیز (همان: ذیل واژه) * صراط: پل، راه. (همان: ذیل واژه)
- ۳-۳- کاتبان متون نظم و نثر و لغت نامه ها هم به سبب عدم اطلاع، هرج و مرج ایجاد کرده اند و در نتیجه یک لغت به صورت های مختلف نقل شده است. * عول / عویل / عوله: آواز برداشتن در گریه. (همان: ذیل واژه)
- * غلغج / غلملیچ / غلمیچ: کُلْهُم غیر مکسور و جیم فارسی، آن که انگشتان در زیر بغل مردم زنند تا بخندند. (همان: ذیل واژه)
- * غرویزن/غریزن/ غریون: به فتح و کسر عین، غربال، خلاب، خلیش سیاه و بوی ناک. (همان: ذیل واژه)
- ۳-۴- وجه اشتقاق و ریشه لغات در نظر گرفته نشده است.

* فرغار: بالفتح، نیک تر شده، سرشته، نام ترک. (همان: ذیل واژه) * قرچی: بالضم، سلاح دار ترکی (همان: ذیل واژه)

۳-۵- عدم توجه به هویت دستوری لغات. (تقریباً در هیچ یک از این فرهنگ ها به رسته دستوری چون: فعل، اسم، صفت، قید و... توجهی نشده است؛ حال آنکه در فرهنگ نامه نویسی امروز، این ساختار و سیاق قابل توجه مولفان است.

۳-۶- نویسندگان تقریباً لغات عربی و ترکی را که بسیاری از آنها در فارسی به هیچ وجه مورد استفاده ندارند در فرهنگ های خود آورده اند: * طمغانه: خاله و عمه ترکی. (همان: ذیل واژه) * ماخچی: اسبی که از یک جانب تازی و از یک جانب ترکی بود. (همان: ذیل واژه)

* ورد: لشکر، درخت، به تازی گل. (همان: ذیل واژه)

۴- فرهنگ تحفه السعادة و مولانا محمود بن شیخ ضیاء الدین محمد

سرزمین هند در قرن دهم و یازدهم خاستگاه خیزش ادبی بزرگی است که پرفسور برون به نقل از هرمان ائه آن را شکوفایی هند می داند. این سرزمین به خاطر رونق و روایی زبان و ادبیات فارسی، بسیاری از شاعران را که هوای زندگی بهتر در سر می پروراندند، به خویش جذب کرد. دربار پادشاهان بنام، مقتدر و فرهنگ دوستی که در این سرزمین به حکومت رسیدند و زبان و فرهنگ فارسی را در کنف حمایت خویش آوردند، سرشار از کسانی شد که هند را مامن خویش ساختند؛ ادوارد برون به نقل از بدایونی فهرست هایی از شاعران را ارایه می کند که در این سرزمین به جاه و مقام و حتی ملک الشعرايي دربار پادشاهان هند رسیدند.

۴-۱- بی شک خاندان هایی چون بابریان و لودیان از این سلسله ها هستند؛ یکی از پادشاهان لودی نظام خان سکندر لودی بن بهلول (حکومت ۸۹۴ تا ۹۲۳ ق.) دومین فرمانروا از سلطان های دهلی بود که حدود ۳ دهه بر بخش بزرگی از هندوستان فرمان راندند. سکندر از دودمان پشتون تبار لودی بود. نظام الدین بخش بزرگی از زمان فرمانروایی اش را در جنگ و لشکرکشی سپری کرد. (رک موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۳۶۶) سکندر به زبان فارسی توجه داشت و خود به فارسی شعر می گفت و «گلرخي» تخلص می کرد. از جمله اصلاحاتی که در زمان خود انجام داد قرار دادن زبان فارسی به عنوان زبان حسابداری و دفتر حساب در هندوستان بود. او نخستین پادشاهی بود که زبان فارسی را در هند زبان رسمی دربار کرد. (غروی، ۱۳۵۰: ۲۶).

اسکندر به علم و فرهنگ اهمیت می داد. عصر او روزگار رواج ادب بود، وی حتی امیران و سپاهیان را به یادگیری دانش ترغیب می کرد. اسکندر به زبان و ادبیات فارسی توجه می کرد و با شاعران پارسی گو انس و الفت داشت و دیوان هایی چون دیوان رسالت و نویسندگی را به پارسیان می سپرد. حتی برهمنان هندو نیز در ترویج و تدریس زبان فارسی کوشا بودند و کافران هند نیز به خواندن و نوشتن خط فارسی همت می گماشتند. (ر.ک موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۳۶۶) از این رو بسیاری از نویسندگان نیز آثار خویش را یا به نام او می ساختند یا به او تقدیم می کردند و از همین رو فرهنگ تحفه السعاده، فرهنگ اسکندری نیز نامیده شده است.

۴-۲- مولانا محمود بن شیخ ضیاء الدین محمد از شاعران و نویسندگان عصر اسکندر شاه و پس از اوست؛ وی از نویسندگان و شاعرانی است که در خدمت نظام الدین اسکندر بوده است؛ در مورد تاریخ ولادت او اطلاعات دقیقی در دست نیست. از طرفی چون تاریخ تالیف کتاب (۹۱۶ ق) اوایل قرن دهم است این زمان مقارن با اوج قدرت سکندر لودی است. پس با این حساب وی باید در دهه های میانی قرن نهم در هند زاده شده باشد. از این رو به علت در دست نبودن دیوان وی نمی توان به خصوصیات زندگی و نیز دیگر جزئیات آن دست یافت.

این شاعر و نویسنده به نظر سنی شافعی مذهب است. وی در مقدمه فرهنگ تحفه السعاده تنها به مدح و منقبت پیامبر اکرم (ص) پرداخته است. (رک ابن شیخ ضیا الدین، ۱۳۹۵: ۲۲) ولی در لا به لای فرهنگ تحفه السعاده می توان به علایق و اعتقادات وی دست یافت. مثلاً از ابوبکر، عمر و عثمان هنگام توصیف القاب و کنیه های شان یاد می کند و جمله معترضه «رضی الله عنه» را برای آنها می آورد:

بوالقحافه: کنیه ابوبکر صدیق رضی الله عنه. (همان: ذیل واژه) / بوبکر: مختصر ابوبکر رضی الله عنه. (همان: ذیل واژه)

یا در توصیف بنای شهر ها نام خلفا را می آورد؛ مثلاً در مورد شهر ایلیا می نویسد: ایلیا: بر وزن کیمیا بیت المقدس و آن قبله پیشینیان بود و نام شهری است و نام پیغمبری بود که آن شهر را به نام او خوانند و عمر خطاب رضی الله عنه آن شهر را فتح کرده بود (همان: ذیل واژه). نمونه ای دیگر: امیر صاحب دلق: امیرالمومنین عمر رضی الله عنه. (همان: ذیل واژه). یا در مورد عثمان می نویسد: پیر کشته غوغا: امیرالمومنین عثمان رضی الله عنه. (همان: ذیل واژه)

اصل حیا: امیرالمومنین عثمان رضی الله عنه. (همان: ذیل واژه)

با این حال به نظر می رسد بسامد نام علی (ع) در اثر او بیشتر از دیگر خلفاست؛ ضمن آنکه نام وی را با توصیف «کَرَمَ اللهُ وجهه» می آورد:

ابوتراب: کنیت امیرالمومنین علی کَرَمَ اللهُ وجهه (همان: ذیل واژه) ابوالیهجا: علی کَرَمَ اللهُ وجهه (همان: ذیل واژه).

امیرالنحل: امیرالمومنین علی کَرَمَ اللهُ وجهه و شاه زبوران نیز که پیش امیرالمومنین علی مذکور آمده اسلام آورده بود، امیرالمومنین علی را از آن جهت امیرالنحل گویند. (همان: ذیل واژه)
اسدالله: امیرالمومنین علی کَرَمَ اللهُ وجهه. اوّل حمزه را اسدالله گفتندی بعد شهادت او امیرالمومنین علی را گفتندی. (همان: ذیل واژه). یا این نمونه که اشاره به حدیث پیامبر دارد:
باب: پدر که عرب آب خوانند و باب کتاب و شان و در خانه و دروازه چنان چه خواجه سلمان راست:

در حق باب شما آمد علی^۱ بابها هر کجا فضلی در این باب [است در باب] شماست.
(همان: ذیل واژه)

البته گاهی به اعتقادات شیعه نیز نظر دارد و به آنها نیز اشاره می کند:

بیخ فرق: فرق مصطفی صلی الله علیه و سلم و فاطمه و حسن و حسین و علی «رضی الله عنهم».
(همان: ذیل واژه)

اسما: به فتح الف نام زن امیرالمومنین حسن علی رضی الله عنهما که امیرالمومنین حسن را زهر داده کشت ... (همان: ذیل واژه). نیز در توصیف پسر هند می نویسد: پسر هند: فرزند هند یعنی معاویه. (همان: ذیل واژه)

دوستدار پسر هند مگر نشنیده است
او به ناحق، حق داماد پیمبر بستد
پدر او لب و دندان پیمبر بشکست
اینچنین کس را گر دوست ندارد شاید
ور تو او را نکنی لعنت من می گویم
لعت الله یزیداً و علی آل یزید
کز او وز سه کس او به پیمبر چه رسید
مادر او جگر عم پیمبر بگزید
پسر او سر فرزند پیمبر ببرید
آن کسی کاو به خدا و به پیمبر گروید
(همان: ذیل واژه)

نیز در توصیف برخی از مدخل ها به اعتقادات مذهب شافعیان اشاره می کند:

پنج ارکان حج: احرام بستن و سعی کردن در صفا و مروه و وقوف عرفه و وقوف مزدلفه و طواف زیارت در مذهب امام شافعه رحمه الله علیه. (همان: ذیل واژه)

۴-۳- از مقدمه فرهنگ اسکندری چنین بر می آید که محمود بن شیخ ضیا دیوان و آثاری به زبان فارسی داشته است و در آن به مدح سعیدالدوله و الدین محمد پرداخته و گویا تحفه السعاده را نیز به او تقدیم کرده است: «سلف ممدوح خود را یعنی سعیدالدوله والدین... در اشعار و قصاید و مکابره و مقطعات و مثنویات ستودم و بسیار رنج افکار که هزار راحت ابدانی و روحانی از آن روی نمود، نمودم و مصابیح قوانین محبت و مشاعیل دواوین مودت را به زیت غزلیات و رباعیات، فروغی دادم و بسا در اقداح و هیجا به رغم طاعنان بی صدق و صفا، بی محابا و مدارا گشادم

به ممدوح مدح و به حساد هزل
دو دستی زخم تیغ در رزم فضل»

(ابن شیخ ضیالدین: ۱۳۹۵، ۲۵)

چنان که مشخص است وی دیوانی مرکب از قصاید، غزلیات، مثنویات، رباعیات، مقطعات و غزلیات داشته که متأسفانه تاکنون از آن خبری و اثری دیده نشده است و تنها اثر باقی مانده وی به استناد کتاب فهرستگان نسخ خطی منزوی فرهنگ اسکندری مشهور به تحفه السعاده است. (رک منزوی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۹۲۶). در هر صورت فرهنگ تحفه السعاده فرهنگی است که به جمع آوری، معادل یابی، تفسیر و ترجمه واژگان پرداخته است؛ در این اثر، واژگانی از هفت زبان وجود دارد که بیشترین سهم آن متعلق به زبان فارسی است این زبان ها در مقدمه این فرهنگ چنین گزارش شده اند: «دری، پارسی و پهلوی و ماوراءالنهری و چند از تازی به طریق تبرک و تکمیل ابواب و فصول افضل اللغات و اکمل الاصطلاحات است و ترکی که مسند مصحح از نسخ معتبر...» (ابن شیخ ضیا الدین، ۱۳۹۵: ۲۵). علاوه بر این چند زبان، نویسنده معادل های هندی بسیاری از لغات را نیز ذکر کرده است.

۵- نسخه و شیوه کتابت تحفه السعاده

مؤلف تحفه السعاده ابتدا در حدود ۱۱۹ بیت در قالب مثنوی در ستایش خداوند و منقبت پیامبر و نظام الدین اسکندر ذکر می کند. پس از آن به مدح سعدالدین (سعید الدین) محمد پرداخته و پس از این مثنوی، با نثری آمیخته با سجع، به سبب تالیف کتاب می پردازد؛ وی در این شیوه از گلستان سعدی تبعیت می کند. این روند ادامه می یابد و نویسنده پس از متن منثور کوتاهی، مجدداً به شعر روی می آورد و چند بیت مثنوی گفته به سراغ واژگان و شرح و توضیح آنها می رود.

۵-۱- آغاز نسخه :

آن گونه که آمد، رویکرد آغازین نسخه، با ابیات زیر در ستایش خداوند آغاز می شود:

| | |
|--------------------------|-----------------------------|
| ابتدا می کنم به نام حکیم | کاوست یحیی العظام و هی رمیم |
| که از او کار بسته بگشاید | بر سر نامه نام او شاید |
| نام او پادشاه و ملک سخن | نام او فاتحه خزینه «کن» |

(همان: ۲۰)

سپس به مدح و منقبت پیامبر اکرم(ص) روی می آورد و چون منظومه سرایانی نظیر نظامی، سخن را به معراج می کشاند:

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| باد از ما به هر عشا و غدات | بر روان محمدی صلوات |
| پادشاه رسل شفیع امم | سرور انبیا جهان کرم |
| چون نهادی قدم به جنت باغ | چشم او داشت سرمه «ما زاغ» |

(همان: ۲۱)

پس از آن سخن را به مدح شاه نظام الدین خان سکندر لودی زینت می دهد:

| | |
|------------------------------|------------------------|
| بعد نعت رسول صاحب جود | مدح شاه جهان بگو محمود |
| به که سازی به نامه خامه روان | در ثنای دعای شاه جهان |
| پادشاه جهان سکندر نام | دین اسلام زو گرفت نظام |

(همان: ۲۲)

در این توصیفات که بخش نخستین این فرهنگ را تشکیل می دهد به اقدامات سکندر لودی نیز اشاره دارد:

در مقامی که او علم بر کرد
جای بتخانه نصب منبر کرد(همان)

در تفسیر این بیت باید گفت از جمله اقدامات سکندر این بود که «تمامی معابد هندوان و بت خانه ها را در قلمرو خود ویران کرد و بر جای آنها مسجدها و مدرسه ها و بازارها برآورد...»
(رک بجنوردی، ۱۳۷۷ : ۳۶۶).

آن گاه به مدح سعیدالدین محمد نامی می پردازد و کتاب خویش را به او تقدیم می کند:

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| کیست کان خواجگی سعید امم | مصطفی خلق و لطف عیسی دم... |
| دوش پرسیدمش ای سپهر برین | هست برتر ز تو کسی به زمین |

گفت از من هزار مرتبه بیش هست قدر سعید دولت و کیش

(ابن شیخ ضیا الدین، ۱۳۹۵: ۲۴)

۲-۵- سبب تالیف فرهنگ

مؤلف در این بخش به ذکر سبب تالیف کتاب می پردازد و می گوید که دوستان خواستند تا مجموعه ای را فراهم کنم تا مشکلات دیوان های سترگ شاعران پیشین چون خاقانی و نظامی و ... برطرف شود: «مانا که طالبان این مایه و قاصدان این پایه را حظی مزید و لذی جدید بر حکم «لِکُلِّ جَدِیدٍ لَذَّةٌ» پدید آید دوستان مستحق آفرین و یاران شایان تحسین و همراهم یکرنگ و همسران یک سنگ در زمان به یک زبان گفتند که مطلوب ما کلی است که جزوی چند از لغات مختلف ملخص و معرب و مصحح از کتب اسالیف، تالیف کن تا اغلب لغات ابیات شعرای شیرین کلام و فضایی عالی نام معلوم گردند» (همان: ۲۵)

۳-۵- منابع مورد استفاده

در ادامه، محمود بن شیخ ضیا اشاره می کند که برای گرد آوری این مجموعه از فرهنگ های مختلفی چون «فرهنگ نامه های مفتخر و فرهنگ نامه «فخر قواس» و «زفان گویان اعمال المعانی» و «دستور الفضلا و اداء الفضلا» و «عمان المعانی» و «شرح مخزن» و «فرهنگ قاضی ظهیر دلوی» و «فرهنگ ابراهیم حسینی» و «عجایب و غرایب اللغات» و «شرح خاقانی» و «مقدمه» که ذکرشان بخیر باد و باری عزّ اسمه اجری جزیل دهاد و لغات تازی از «صراح و صحاح» و «دستور» و «تاجین» و «نصیب الولدان» و «خلاصه مثلثات» (همان) استفاده شده است

۴-۵- تاریخ تالیف و اهدای اثر نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نویسنده، زمان تالیف اثر را دهم ماه صفر سال ۹۱۶ هجری قمری ذکر می کند و آن را به سعید

الدین و الدوله محمد نامی که اصل و تبار توسی دارد و ممدوح شاعر است، تقدیم می کند:

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| برگذشته دهم ز ماه صفر | سنه تسع مئه سته عشر |
| که شد از فضل ذوالجلال تمام | داشتم تحفه السعاده نام |
| بهر آن تا برم چو تحفه عیان | پیش ممدوح خود سعید زمان |
| چون مشرف شود به یک نظرش | سعد گردون کند چو تاج سرش |
| و آن دیبر فلک عطارد نام | نسخه سازد به صد هزار اکرام |

(ابن شیخ ضیا الدین: ۲۶)

نیز در اثنای مقدمه در مورد او می نویسد: « سعیدالدوله والدین که سعدین براین فلکین به اکتساب عادات سعادات بر خاک جناب او به هزار مهره خواهش جبهه می مالند.» (همان: ۲۵)

۵-۵- درون مایه، محتوا و برخی از مختصات اثر :

مولانا محمود پس از ذکر منابع مورد استفاده به معرفی بخش های اثر می پردازد و می گوید: «به یک نورد... و بر بیست و نه باب به حروف تهجی مرتب کرد [م] و هر بابی مشتمل بر دو فصل ساختم فصل اوّل «فی المفردات» فصل «الثانی فی المركبات و الاصطلاحات دستور» (همان: ۲۶)

چند نکته راجع به سبک

۵-۵-۱- نویسنده در این فرهنگ از واژگان زبان های متفاوت استفاده کرده است؛ مثلاً فارسی، عربی و هندی و...

به این نمونه مدخل دقت کنید: *افراس آب: بالفتح. آی آب سوران که عرب جهاب گویند هندوی بلبله.* (همان: ذیل واژه)

محمود شیخ ضیا هم واژه های معادل را آورده است هم در تعریف از واژه *آی* (یا) استفاده کرده است. این خصیصه در بیشتر فرهنگ به چشم می خورد.

یا این نمونه که از واژه «کلاه‌ها» و نظایر آن چون «کتاهم» استفاده کرده :

اشترخار و اشترغار: کلاه‌ها بالضم درختی است خرد و خاردار که شتر را فریه کند اشترخوار و شترغار نیز گویند. هندوی جواسه گویند. (همان: ذیل واژه)

۵-۵-۲- نویسنده همان گونه که در مدخل نمونه مشاهده می شود، می کوشد با آوردن اعراب، تلفظ درست را یاد آورد شود. گاهی نیز در نسخه که مشکل و معرب است این موضوع را یاد آور می شود. این مدخل را بنگرید: *ادرمی دخت: نام دختر پادشاه پرویز.* (همان: ذیل واژه)

۵-۵-۳- گاه نیز می کوشد برای سادگی تلفظ، وزن واژه را در واژگانی معادل بیاورد: *شهب: به وزن املح اسب سپید و گلگونه رنگ.* (همان: ذیل واژه)

۵-۵-۴- گاه مولف در لابه لای معنا کردن، توضیحات کاملی می دهد و گاهی نظر ناقدانه

خویش را هم بیان می کند؛ به این مدخل توجه کنید: *ابلوج: الف مفتوح و واو پارسی شیرینی است از قند سپید می سازند مانند قرض آفتاب و به غایت نرم و آن را سوده کرده با مزعفر می خورند و در اصطلاح اهل فارس قند عبارت از ابلوج و آن را با خورهم تشبیه کرده اند.* (همان: ذیل واژه)

لغت نویس تمام خصوصیات ظاهری و باطنی این ماده را نیز ذکر می کند.

۵-۵-۵- مولف به اصالت واژه ها نیز اشاره دارد: اجماع: بهشت ترکی است (همان: ذیل واژه)
 ۵-۵-۶- خصیصه و وجه تمایز این فرهنگ با فرهنگ دیگر مستنسخ در قرن یازدهم وجود شاهد
 مثال در شعر پارسی است. مولف بارها و بارها برای بسیاری از مدخل ها نمونه و شاهد می آورد:
 آماج: الف ممدوده و جیم پارسی آن خاک که نشانه تیر بر او نهند و آلت زرگران و کشاورزان
 و مزارعان و با جیم عربی نیز. این میوه نمی رسد به تاراج و این تیر نمی رسد به
 آماج (همان: ذیل واژه). نمونه ای دیگر: آباد: بالمد آفرین چنانچه خواجه نظامی می فرماید:
 که آباد بر چون تو شاه دلیر که پیغام خود خود گذاری چو شیر (همان: ذیل واژه)
 بیشتر این شاهد های مثال از نظامی، خاقانی، سعدی، سلمان ساوجی و به ندرت حافظ است.
 آزار: با زاء زهد نیز و به معنی رنجش و آزارنده چنان چه خواجه سلمان فرماید:
 آزار ببرد آب رخ آذر کانون وز درد سر هر دو امان داد جهان را (همان: ذیل واژه)
 بالوعه: لام مضموم خمخانه و چاهک آبریز که آن ها از هر طرف آب جمع شود و آب گنده
 چنان چه شیخ سعدی فرماید: عجب نیست بالوعه کان شد خراب
 که خورد اندران روز چندان شراب (همان: ذیل واژه)
 چندان بود: جیم پارسی تا آن زمان بود و تا به حدی بود. خواجه حافظ راست:
 چندان بود کرشمه و ناز سهی قدان کآید به جلوه سرو صنوبر خرام ما (همان: ذیل واژه)
 ۵-۵-۷- خصیصه بارز دیگر، آن است که مولف واژه را می آورد و در همان مدخل به گونه
 های متفاوت تلفظ واژه دقت دارد و می کوشد تمام معانی غریب و نادر واژه را ذکر کند؛ به این
 مدخل دقت کنید:
 آرد: بالمد تواند و آرد که عرب دقیق خوانند. مولف یکبار آرد: تواند. خوانده و در تفسیر دوم
 آرد: دقیق. (همان: ذیل واژه)
 ۵-۵-۸- دیگر از خصیصه ها که در متن هم گفته شد وجود اضافه ها و تعبیراتی است که در
 کلام شاعران به ویژه نظامی و خاقانی دیده می شود، به این نمونه ها دقت کنید:
 چرب آخوری: فراخی عیش و بسیاری علف در آخور اسبان. (همان: ذیل واژه). که از این بیت
 خاقانی گرفته شده است:
 رخس به هرا بتاخت بر سر صبح آفتاب رفت به چرب آخوری گنج روان در رکاب
 (خاقانی، ۷۳، ۱۳: ۴۲)



نمونه های دیگر: *آب کار: رونق و رواج کار*. (ابن شیخ ضیالالدین، ۱۳۹۵: ذیل واژه) که از این بیت خاقانی گرفته شده است:

به کار آبی و دین با دل و تنت گویان که کار آب شما برد آب کار شما (خاقانی: ۱۳)
گاهی عبارات و مدخل ها، یک مصراع از شاعرانی چون نظامی است، به این عبارت دقت کنید:
اوّل و آخر شده بر انبیا: آی محمد علیه السلام که اولین انبیا در او خلقت بود و آخرین در نبوت.
(ابن شیخ ضیالالدین: ذیل واژه). که از کلام نظامی است:

همچو الف راست به عهد و وفا اوّل و آخر شده بر انبیا (نظامی، ۱۳۶۳: ۱۳)
از الف آدم و میم مسیح: آی از آدم تا عیسی علیه السلام (ابن شیخ ضیالالدین: ذیل واژه). که از این بیت نظامی گرفته شده است:

امی گویا به زبان فصیح از الف آدم و میم مسیح (نظامی: ۱۳)
والبته نمونه های فراوان دیگر.
۵-۹-۵- در این فرهنگ نامه افزون بر نام های رایج و نام آشنا، نام کسانی دیده می شود که گویا در جایی دیگر ثبت نشده اند:

ابوالحارث: کنیت طبیعی بود که پلپله در عقافره مرکب ساخته برای دفع علل بلغمی و بادی فروختی (ابن شیخ ضیا الدین: ذیل واژه).

بواسحاق: طایفه اند و گویند در نیشابور چندگان پیروزه اند کی را که آن بواسحاقی گویند و پیروزه بواسحاقی منسوب بدوست و نام طبیعی بود و نام شاعر متاخر است (همان: ذیل واژه).

ابوالخطاب: نام طبیعی است که برای دفع بواسیر هلیله پرورده کرده، فروختی (همان: ذیل واژه).
۵-۱۰-۵- برخی از مدخل ها، کنایات و استعارات و مجازها هستند که آن ها نیز گاه از کلام شاعران گرفته شده است:

چشمه در ماهی روان: آفتاب در برج حوت. (همان: ذیل واژه) نمونه ای دیگر: *بی دهان: کم سخن* (همان: ذیل واژه).

بچگان بستان: درختان نوحاسته و گیاهان نورسته و گل های نوشکفته. (همان: ذیل واژه)
برباد نشینند هژبران: باد به معنی اسب هژبز به معنی دلاوران بر اسبان سوار شوند و قیل بر باد و خشمگین شوند دلبران و شیران. (همان: ذیل واژه)

۵-۱۱- استفاده از کنایات نجومی و بسامد وافر این اصطلاحات در فرهنگ:

پرده‌دار فلک: سنبله. (همان: ذیل واژه) پاسبان فلک: زحل. (همان: ذیل واژه)
 بره فلک: برج حمل. (همان: ذیل واژه) بزغاله فلک: برج جدی. (همان: ذیل واژه)
 پیر فلک: فلک کهنه و برج. (همان: ذیل واژه) پیله فلک: صحرای فلک بای عربی نیز. (همان: ذیل واژه)

پیر هفت فلک: شتری و قیل زحل. (همان: ذیل واژه) پرگار فلک: دور فلک. (همان: ذیل واژه)
 براق چار ملک: آسمان هفتم. (همان: ذیل واژه)

۵-۱۲-۵- ریشه یابی برخی از امثله و تمثیل ها و توجه به باور ها :

در برخی از فرهنگ ها برای امثله و ضرب المثل ها داستان هایی ذکر می شود؛ در این فرهنگ نیز برای برخی از امثال فارسی داستان رخداد آن مثل ذکر شده است؛ به این نمونه ها دقت کنید:

پیل چه کنم: بآء فارسی مضموم و جیم پارسی مکسور پیل است در شهر شیراز مخصوص آن را پیل چه کنم گویند و این به قصه تعلق دارد حکایت در آن با صیت سوداگری بود با مال و منال به تجارت در شهر شیراز آمده بود بر حکم آن که المال التجاره خواجه مذکور تمام مال خود را در خرابیات خورد و در باخت زیرا که شهر شیراز از مقام عیش است چنان چه مولانا عندل می فرماید:

خوشا جایی است دارالملک شیراز خوشا شیراز و مهرویان طناز

خواجه مذکور بی مایه و مفلس شد جز فقیری و مسکنت سودی نیامد به حدی که قوت یک روزه نماند اهل خرابیات که طایفه بی وفایند خواجه مفلس را جواب غیر صواب گفتند و از خرابیات برون کردند؛ خواجه بیچاره جز برون آمدن از شهر چاره ندید برون آمد بر سر پیل مذکور رسید که گذرگاه شهر بود؛ با خود اندیشید که چه کنم اگر شهر می روم و چه خورم و خلق را چه رو نمایم که آن چنان غنی و مایه دار آمده بودم این چنین فقیر شدم و اگر از شهر به در می روم تا چه پیش آید و یک جا شب گذرانم در اندیشه چه کنم شد؛ آن چنان حزن مستولی شد که بی هوش و بی خواب و بی خود شده هم در گفتار چه کنم چه کنم بر سر پیل چه کنم ماند و آن پیل را پیل چه کنم نام افتاد هر که در شیراز رفته باشد او بداند چنان چه بزرگی فرماید:

حالت من شد چو حال تاجر من چه کنم بی زور و بی زور حیران مانده ام در رهگذر
 کذا فی الحسینی. (همان: ذیل واژه)

برنج شماله: شبن مفتوح برنجی مخصوص؛ شیخ واحدی نبشته است که در شیراز طباحی بر سر راه آن برنج شماله را پخته، در شب مشعل‌ها افروخته زیر دست کرده فریاد می‌کرد رنج شماله و این بیت می‌خواند:

این شمع‌ها که در دل سنجاق برفروخت از ره گذار نور برنج شماله بود (همان: ذیل واژه)
 یا این نمونه که به اعتقاد و باورهای قدیمی اشاره دارد:
 بادانگیز: نام گلی است؛ بر اطراف او خارها باشد و باد انگیز از آن گویند که چون مزارعان خواهند که دانه از خوشه و کاه پاک سازند و باد نبود و مقداری گل از بن بردست گیرند و ریزه کنند بی توقف باد بوزد به فرمان الله تعالی مجرب است کذا فی‌الضمیر. (همان: ذیل واژه)
 ۵-۶- برخی از مختصات دستوری اثر:

بی شک هر نوشته بازتاب سبک و سیاق مولف و عصر اوست؛ اگرچه این اثر یک اثر زایشی و پدیداری نیست با این حال می‌توان نمونه‌هایی از زبان و کاربرد روزگار شاعر را در آن دید که به اختصار به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۵-۶-۱- به کارگیری واژگان و ترکیباتی جدید که برخی از آنها ضعف تالیف دارند:
تخم البشر: آدمی. (همان: ذیل واژه) پندیدن: نصیحت کردن. (همان: ذیل واژه) افگانه: کاف پارسی بچه که از شکم رفته بود از آدمی و بهایم. فگانه غیر همزه نیز. [معادل سقط جنین] (همان: ذیل واژه)

بچه کو: جیم پارسی حرام زاده که از کوچه برداشته پرورند. (همان: ذیل واژه)
 ۵-۶-۲- به کار بردن صورت گذشته ماضی استمراری در جایگاه توصیف:
 ابرهه دایره: بالفتح نام لشکر اصحاب فیل که برای تخریب کعبه پیل سپید آورده بود آن پیل را محمود گفتندی. (همان: ذیل واژه). تورج: نام پسر بزرگ فریدون که او را تور خواندندی توران ولایت به حصه او بود (همان: ذیل واژه). جام جم: پیاله جمشید که از شیشه بود و او را جام جهان نمای گفتندی. (همان: ذیل واژه)

۵-۶-۳- استفاده از متن و تعبیرات و عبارات عربی به جای توضیحات فارسی:
 الثريد: ترید کی قال النبی صلی الله علیه و سلم: « فضل العائشه علی النساء کفضل الثريد علی الطعام » (همان: ذیل واژه).

۵-۶-۴- رواج مصادر جعلی در این نوع فرهنگ‌ها:

پندیدن: نصیحت کردن. (همان: ذیل واژه) تراشیدن: هموار کردن و خراشیدن و
انگیختن و بکاشتن. (همان: ذیل واژه)

جست: بالفتح جهیدن و جهید و بالضم طلب و طلبیدن و طلب کردن. (همان: ذیل واژه)

آغازیدن: فرو شدن نم بر زمین و نیک سرشتن و حرکت کردن. (همان: ذیل واژه)

۵-۶-۵- حذف فعل جمله:

جهن: نام پسر افراسیاب که شاه ترکان بود. (همان: ذیل واژه)

۶- نسخه تحفه السعاده و شیوه تصحیح:

۶-۱- مشخصات نسخه: تحفه السعاده تنها نسخه از فرهنگ مذکور در کتابخانه آستان قدس رضوی است که به شماره ۸۷۶۵ در این کتابخانه نگهداری می شود. این مجموعه به خط نستعلیق ۱۹ سطری است که دارای ۱۶۶ برگ است و در ابعاد ۱۷*۲۷ است که در آذر ماه ۱۳۳۸ توسط آستان قدس خریداری شده است. آغاز این مجموعه چنین است:

ابتدا می کنم به نام حکیم کاوست یحیی العظام وهی رمیم

و پایان آن با این واژه است: شیرزنه: آنچه جغرات را بدان دوغ. البته باید گفت این نسخه تا

حرف شین را در بر دارد و از این صفحه به بعد در این نسخه نیست.

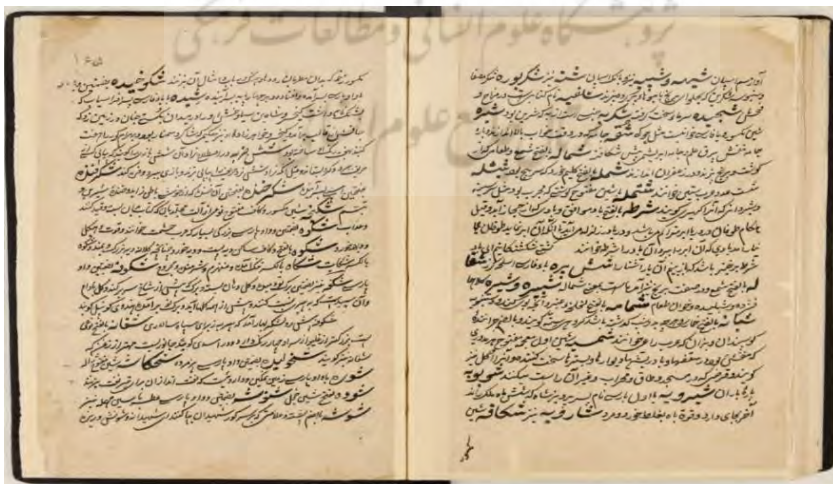
نیز ذکر این نکته ضروری است که به استناد کتاب فهرستگان نسخ خطی منزوی دو نسخه خطی به نام فرهنگ اسکندری مشهور به تحفه السعاده وجود دارد. با تکیه بر توضیحات همین منبع، می توان دریافت اثر دوم در اوایل قرن یازدهم مجدداً کتابت شده است. (رک منزوی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۹۲۶) مؤلف اثر دوم به استناد اطلاعات کتاب فهرستگان منزوی فرهنگ اسکندری در تاریخ ۷ جمادی الثانی سنه ۱۱۰۱، عبدالقادر بن ملا یحیی است (همان). به اعتبار صفحه ی مهور شده (صفحه ی ۹۸) این مجموعه با شماره ی ثبت ۱۱۸ از طرف وزارت فرهنگ به کتابخانه ی مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران اهدا شده است. در بهمن ماه ۱۳۸۹ مورد تصویر برداری قرار گرفته است و در حال حاضر ردیف شناسایی ۵۴۷۶۱ و شماره پوشه ۲/۵۳۵۲ به این کتاب علمی - کاربردی اختصاص دارد. این مجموعه در قالب لوح فشرده ای، حاوی ۸۴ فایل تصویری است. تمام صفحات به خط نستعلیق یکدست نوشته شده است. کتاب دارای ۸۴ برگ است و معادل (۲*۸۲) صفحه است. ابعاد آنها ۲۴/۵*۱۴/۵ و هر صفحه ۱۹ سطر دارد. صفحه اول ۱۶ و صفحه آخر ۱۲ سطر دارد و مجموعاً شامل ۱۶۸ صفحه و ۵۸۴ سطر است. این نسخه قریب به ۵۰۰۰ لغت دری، فارسی،

ماوراء النهری، عجمی، (مجموعاً فارسی) ترکی و چندی از تازی و مترادف های هندی را در برمی گیرد. جنس کاغذ مورد استفاده سپاهانی است و جلدی از تیماج ضربی به رنگ قهوه ای دارد. نسخه خطی تحفه السعادة اغلاط املائی نسبتاً کمی دارد. مثلاً چون دیگر کتابت های این عصر قفس را با ص نوشته است یا آنکه یه جای واژه خاستن از خواستن استفاده کرد است. این نکته نیز مورد توجه است که کاتب نسخه به درستی مشخص نیست و نمی توان ادعا کرد که کاتب همان مولف باشد.

۱- الف ° تصویر صفحه نخست



ب- تصویر صفحه پایانی



نتیجه

نسخه خطی فرهنگ تحفه السعاده متعلق به قرن دهم هجری است که در هند نگارش یافته است؛ این فرهنگ از محمود ابن شیخ ضیا الدین محمد است که در سال ۹۱۶ تالیف شده است. ارزش این اثر از آن جهت است که این اثر به چهار زبان (فارسی، هندی، عربی و ترکی) به مطابقت و جمع آوری واژگان و اصطلاحات پرداخته است؛ از بین این زبان ها زبان پارسی بنیاد این فرهنگ نامه راتشکیل می دهد. دیگر این که این فرهنگ برای پارسی زبانان هند نوشته شده است و شواهد شعری آن بیشتر بر گرفته از دیوان ها و آثار قرن ششم به ویژه خاقانی و نظامی است. از سوی دیگر، نویسنده برای واژگان و مدخل ها از چند فرهنگ رایج روز مانند فرهنگ ابراهیمی یا شرف نامه احمد منیری، فرهنگ فخر قواس از قاضی عبدالودود دانشمند هندی، زفان گویا، عمان المعانی، فرهنگ قاضی ظهیر دلوی و فرهنگ ابراهیم حسینی... استفاده کرده است؛ مولف در استفاده از دیگر فرهنگ ها جانب امانتداری را رعایت کرده و در توصیف مدخل ها به نقد و بررسی فرهنگ نامه ها نیز می پردازد. این فرهنگ قریب به ۵۰۰۰ لغت (دری، فارسی، ماوراء النهری، عجمی) دارد که برابر نهاد های ترکی، هندی و عربی نیز در آن آورده شده است. فرهنگ اسکندری بازتاب افکار و اندیشه های نویسنده و فرهنگ عامه روزگاران گذشته نیز هست. در حقیقت این فرهنگ آغاز حرکت پرشتاب فرهنگ نویسی در قرون یازدهم و دوازدهم هجری در هند است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن شیخ ضیا الدین محمد، محمود، فرهنگ تحفه السعاده، تصحیح حمیدرضا قانونی، نجف آباد: دانشگاه پیام نور نجف آباد. ۱۳۹۵.
- ۳- ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- ۴- جابری نسب، نرگس، مهاجرت ایرانیان به هند، دانشگاه سیستان و بلوچستان: فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال اول، شماره اول، صفحات ۶۵-۵۲، ۱۳۸۸.
- ۵- حافظ، شمس الدین محمد، دیوان غزلیات، به کوشش پرویز نائل خانلری، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۹.



- ۶- خاقانی، افضل الدین، *دیوان اشعار*، به کوشش ضیاء الدین سجادی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۳.
- ۷- دانش پژوه محمدتقی، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه تهران*، ۱۳۴۰.
- ۸- دهخدا، علی اکبر، *امثال و حکم*، چاپ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، چهار جلد، ۱۳۷۶.
- ۹- _____، *لغت نامه*، چاپ دوم از دوره ی جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۷.
- ۱۰- سیفی، رویا و دیگران، *پیشینه نفوذ واژه های ایرانی در زبان های هندی*، دانشگاه سیستان و بلوچستان: فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال پنجم، شماره شانزدهم، صفحات ۷۱-۹۰، ۱۳۹۲.
- ۱۱- شیخ آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، الطبعة الثانية، بیروت: دارالاضواء. بی تا.
- ۱۲- صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۸۹.
- ۱۳- عبدالقادر ابن ملا یحیی، *فرهنگ اسکندری*، فروزان عمرانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور نجف آباد، ۱۳۹۴.
- ۱۴- غروی، مهدی، *کتاب های فارسی چاپ هند و تاریخچه آن*، هنر و مردم، شماره ۱۰۲ و ۱۰۳ صفحات ۲۶-۳۶، ۱۳۵۰.
- ۱۵- فالک، جولیا اس. *زبان شناسی و زبان: بررسی مفاهیم بنیادی زبان شناسی*، ترجمه خسرو غلامعلی زاده، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- ۱۶- فکرت، محمد آصف، *فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- ۱۷- منزوی، احمد، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای ۱۳۵۰.
- ۱۸- منشی، اسکندر بیگ، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران: بی جا، ۱۳۳۴.
- ۱۹- موسوی بجنوردی، کاظم، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج: ۸، ۱۳۷۷.
- ۲۰- نظامی، الیاس بن یوسف، *کلیات خمسه‌ی نظامی*، از روی نسخه‌ی وحید دستگردی به کوشش س وحیدنیا، تهران: صفی علیشاه، ۱۳۷۷.
- ۲۱- وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا، *دستور زبان فارسی*، تهران: سمت، ۱۳۸۹.
- 22- Lieber, Francis, *The Encyc. Americana*, first published, Chicago, New York, Washington D.C.: Scholastic, vol.9. 1829.